



The Effect of Parenthood on the Length of Matrimonial Unions in Iran

Fatemeh Torabi¹ | Samaneh Ranjbari Beyvardi²

1. Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: fatemeh_torabi@ut.ac.ir

2. Corresponding author, Department of Demography Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: ranjbari.beyvardi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 February 2023

Received in revised form: 20
September 2022

Accepted: 03 December 2022

Published online: 15 March
2024

Keywords:

Childbearing, Divorce,
Duration of marriage, Family,
Iran

ABSTRACT

In recent years, there has been a notable increase in the number of divorces, with a considerable proportion of these occurring within the term of a few years of marriage. Diverse socioeconomic, demographic, and psychological elements can impact the duration between an individual's marriage and divorce. This study aims to examine the potential impact of reproduction, a demographic variable, on the length of matrimonial unions. Given the normative and institutional emphasis on the family-oriented model of child-rearing in Iran, it is anticipated that the presence of children will have a significant impact on the longevity of matrimonial unions.

To study this issue, a statistical analysis was conducted on 2139 women who were referred for divorce to official offices in centers of provinces of Iran (excluding Tehran) between the years of marriage and the number of children. The analysis was based on secondary data from the marriage and divorce survey (2017-2018) and utilized statistical methods including multivariate linear regression and comparison of means.

The statistical analysis in this article incorporated control variables such as marriage and divorce, which pertained to individual characteristics. The findings from the multiple linear regression analysis indicate that there is a positive correlation between the number of offspring and the duration of marriage. 54% of the variance in the dependent variable can be accounted for by this unique variable.

The offspring, regarded as unique assets of the marriage, appear to contribute positively to its longevity. Subsequent research endeavors may enhance our understanding of the significance of children as a cornerstone of the family unit in strengthening matrimony through an investigation into the prevalence of divorce among children in Iran.

Cite this article: Torabi, F., & Ranjbari beyvardi, S. (2024). The effect of childbearing on duration of marriage in Iran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (4), 553-572.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.355720.1384>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.355720.1384>



تأثیر فرزندآوری بر طول مدت ازدواج در ایران

فاطمه ترابی^۱ | سمانه رنجبری بیوردی^۲

۱. گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: fatemeh_torabi@ut.ac.ir
 ۲. نویسنده مسئول، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: ranjbari.beyvardi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در سال‌های اخیر، طلاق روندی روبه‌افزایش داشته است و سهم چشمگیری از طلاق‌ها به ازدواج‌هایی اختصاص دارد که سال‌های زیادی دوام نمی‌آورند. فاصله زمانی میان ازدواج تا طلاق می‌تواند از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و روانی تأثیر پذیرد. در این پژوهش، نقش فرزندآوری به‌عنوان یک عامل جمعیت‌شناختی در طول مدت ازدواج بررسی می‌شود. با توجه به اینکه در ایران، پرورش فرزندان از نظر هنجاری و نهادی از الگوی خانواده‌محور پیروی می‌کند، انتظار می‌رود وجود فرزندان تأثیر زیادی بر تدوام ازدواج داشته باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱	برای مطالعه این موضوع، با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی ازدواج و طلاق (۱۳۹۶-۱۳۹۷) و به‌کارگیری آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها و رگرسیون خطی چندگانه، رابطه بین تعداد فرزندان و طول مدت ازدواج در بین ۲۱۳۹ زن مراجعه‌کننده برای ثبت طلاق به دفترخانه‌های رسمی مراکز استان‌های کشور (به‌جز تهران) تحلیل شد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۷/۱۷۸	در این مقاله، عوامل مرتبط با ویژگی‌های فردی، ازدواج و طلاق در تحلیل‌های آماری گنجانده شدند. نتایج تحلیل رگرسیون خطی چندگانه نشان داد پس از تعدیل سایر ویژگی‌های زنان، طول مدت ازدواج با افزایش تعداد فرزندان افزایش می‌یابد. این متغیر به‌تنهایی ۵۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۲	به‌نظر می‌رسد وجود فرزندان به‌عنوان سرمایه‌های خاص ازدواج، تأثیر مثبتی بر به‌تعویق انداختن طلاق دارد. مطالعات آینده می‌توانند با بررسی نقش فرزندان در وقوع طلاق در کشور، تصویر جامع‌تری از اهمیت فرزندان به‌عنوان یکی از ستون‌های خانواده در تحکیم زندگی مشترک والدین ارائه کنند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	
کلیدواژه‌ها: ایران، خانواده، فرزندآوری، طلاق، مدت ازدواج	

استناد: ترابی، فاطمه و رنجبری بیوردی، سمانه (۱۴۰۲). تأثیر فرزندآوری بر طول مدت ازدواج در ایران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. ۱۲(۴): ۵۵۳-۵۷۲.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.355720.1384>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.355720.1384>

۱. مقدمه و طرح مسئله

طی دهه‌های گذشته، طلاق در ایران افزایش یافته است. در سال ۱۳۵۸ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۷ طلاق به ثبت رسید که پس از گذشت چهار دهه در سال ۱۳۹۸ این نسبت به ۳۳ طلاق در ۱۰۰ ازدواج افزایش یافت. همچنین میزان طلاق در گروه‌های هم‌آغاز پنج‌ساله متولدان ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۲ به ترتیب ۱۰/۴۴، ۱۲/۵۷، ۱۷/۷۲، ۲۹/۸۴ و ۲۸/۹۲ است که نشان می‌دهد گروه‌های جوان‌تر طلاق بیشتری را تجربه می‌کنند (گزارش ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۶). یکی از عواملی که می‌تواند بر وقوع و زمان‌بندی طلاق تأثیر بگذارد، داشتن فرزند است. حضور فرزند در خانواده می‌تواند زوجها را از طلاق منصرف کند یا سبب تعویق طلاق شود. تحقیق درباره نقش فرزندان در جلوگیری از طلاق با چالش‌هایی همراه است؛ زیرا تا زمانی که واقعه طلاق اتفاق نیفتاده باشد نمی‌توان به مطالعه توالی وقایع و ویژگی‌ها و عوامل مرتبط با آن پرداخت. اما زمانی که طلاق به وقوع می‌پیوندد، می‌توان نقش فرزندآوری در به تعویق انداختن طلاق را از طریق اندازه‌گیری طول مدت ازدواج تا طلاق مطالعه کرد. طبق گزارش سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۵) از مجموع طلاق‌های ثبت‌شده در کل کشور، سهم ازدواج‌های با طول مدت کمتر از ده سال ۶۷/۴ درصد، کمتر از پنج سال ۴۴/۶ درصد و کمتر از یک سال ۱۱ درصد بوده است. براساس داده‌های پایگاه اطلاعات جمعیت کشور، متوسط عمر ازدواج‌هایی که به طلاق منجر شده‌اند، ۹ سال بوده است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۸).

آمارهای ثبتی نشان می‌دهد داشتن فرزند، دوام ازدواج را بیشتر می‌کند؛ به طوری که میانگین طول عمر زندگی مشترک منجر به طلاق در بین زوج‌های بدون فرزند ۸/۱ سال و در بین زوج‌هایی که دست‌کم یک فرزند دارند، ۹/۲ سال است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۸). قاسمی (۱۳۹۳) به بررسی عوامل مؤثر بر کاهش دوام ازدواج پرداخته است و وجود فرزندان را عامل افزایش دهنده دوام ازدواج تلقی کرده است. همچنین زارعان و همکاران (۱۳۹۵) و شاه‌مرادی (۱۳۹۵) تعداد فرزندان را از عوامل کاهش دهنده احتمال طلاق ذکر کرده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد ارزش فرزندان در خانواده‌های ایرانی حفظ شده است (اجاقلو، ۱۳۹۳؛ کاوه فیروز ۱۳۹۶)؛ بنابراین بررسی نقش فرزندان در ثبات و حفظ خانواده موضوع جالب توجهی است.

اگرچه نقش فرزندان در خانواده در جوامع سنتی و مدرن متفاوت است، آن‌ها در هر دو جامعه برای والدینشان دارای مزیت‌های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی هستند. در جوامع سنتی، افراد ازدواج می‌کردند تا دارای فرزند شوند؛ زیرا فرزندان سبب افزایش ثروت والدین، امنیت دوران سالخوردگی و رفاه اجتماعی و سیاسی می‌شدند (کالدول، ۱۹۷۶). در جوامع مدرن، تصمیم عقلانی از نظر اقتصادی این است که افراد فرزندان زیادی نداشته باشند؛ زیرا فرزندان برای خانواده بار اقتصادی دارند و منطق اقتصادی حکم می‌کند که والدین اصلاً فرزندی نداشته باشند، اما افراد به دلایل گوناگون اجتماعی و روان‌شناختی به بچه‌دار شدن ادامه می‌دهند. این موضوع در ایران نیز قابل مشاهده است و بیشترین ترجیح افراد به الگوی دوفرنندی است (فروتن و همکاران، ۱۳۹۸).

خانواده همچون بسیاری از نهادهای اجتماعی دچار تحولات عمیقی شده و از ساختار متعلق به جوامع سنتی فاصله گرفته است (گیدنز، ۱۳۸۵). این تحولات می‌تواند بر تصمیم درباره فرزندآوری تأثیر بگذارد و از آن تأثیر پذیرد. در این زمینه تحقیقات بسیاری بر رابطه بین فرزندان و اختلالات زناشویی تمرکز کرده‌اند (فرگوسن، ۱۹۹۰؛ هویت، ۲۰۰۹؛ وایت، ۱۹۹۱). درمورد اینکه چرا حضور

فرزندان ممکن است از انحلال زناشویی جلوگیری کند یا آن را به تعویق اندازد، می‌توان سه دلیل بیان کرد. نخست آنکه بسیاری از مردم طلاق را از جنبه‌های مختلف برای کودکان مضر می‌دانند و به همین دلیل، زوج‌های ناراضی ممکن است برای «آسایش فرزندان» کنار هم بمانند (ون‌زانتن و ون‌دن‌برینک، ۱۹۳۸؛ لیوت و مریل، ۱۹۳۴؛ برگس و والین، ۱۹۵۳؛ لوینگر، ۱۹۶۵). دوم آنکه این طرز فکر که در صورت طلاق والدین، بار اقتصادی فرزندان ممکن است چند برابر شود، ممکن است از انحلال ازدواج جلوگیری کند (برگس و والین، ۱۹۵۳). درنهایت والدین ممکن است پیوندهای واقعی و احساسی با فرزندان داشته باشند که می‌تواند موجب دوام ازدواج شود (برگس و والین، ۱۹۵۳؛ لیوت و مریل، ۱۹۳۴).

با توجه به تحولات موجود و پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان بر این نکته تأکید کرد که فرزندان در یک رابطه زناشویی جایگاه منحصربه‌فردی دارند و با تولد فرزند، زندگی زناشویی با زندگی فرزندان گره می‌خورد. بررسی نقش فرزندان بر ثبات زندگی والدینشان حائز اهمیت است؛ بنابراین هدف این مطالعه، پاسخگویی به این پرسش است که اولاً آیا تعداد فرزندان بر طول دوره ازدواج تا طلاق یا دوام ازدواج تأثیر می‌گذارد و دوم، چنین تأثیری (در صورت وجود) تا چه حد تحت تأثیر سایر عوامل (مانند ویژگی‌های فردی، عوامل مرتبط با ازدواج و عوامل مرتبط با طلاق) تغییر می‌کند.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

مطالعاتی که در مورد طلاق صورت گرفته، گستره وسیعی از زمان و بسیاری از فرهنگ‌ها را پوشش می‌دهد و نشان می‌دهد طول مدت ازدواج تحت تأثیر عواملی است که تا حدودی در اغلب فرهنگ‌ها و جوامع یکسان است. بنا بر شواهد موجود، برخی از ازدواج‌ها پایدارتر هستند و در طول زمان نیز علت‌های جدیدی برای پایداری ازدواج ایجاد می‌شود. یک زوج ممکن است بنا به دلایلی ازدواج کنند، اما با گذر زمان دلایل بیشتری برای ادامه ازدواج به دست آورند؛ بنابراین در اینجا عوامل مؤثر بر طلاق را در مطالعات پیشین بررسی می‌کنیم. این عوامل شامل وجود فرزندان، عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در ادامه به مطالعاتی که به این عوامل پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

مطالعات مختلفی به بررسی ارتباط بین طلاق و وجود فرزند، تعداد و سن فرزند پرداخته‌اند. در مورد وجود فرزندان، مطالعات قبلی نشان می‌دهد داشتن فرزندان مشترک، ریسک طلاق را کاهش می‌دهد (اندرسون، ۱۹۹۷). از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، برین و جوینر^۵ (۱۹۹۹) استدلال کرده‌اند که بچه‌دار شدن به‌نوعی تولید مشترک بین زوجین است و به همین دلیل تعهد زوجین را به ازدواج افزایش می‌دهد. به این ترتیب، بی‌فرزندگی غیرارادی از طرف یک یا هر دو زوج می‌تواند ریسک انحلال را در بین افراد بدون فرزند افزایش دهد. البته شایان ذکر است ریسک کمتر طلاق برای زوج‌های دارای فرزند تا حدودی ناشی از «اثر انتخاب» است که به موجب آن، همسرانی که اعتماد کمی به تداوم ازدواج خود دارند، احتمال کمتری برای بچه‌دار شدن دارند. محققان سعی کرده‌اند با تخمین اثرات علی داشتن فرزندان مشترک از مؤلفه «اثر انتخاب» با استفاده از تکنیک‌های مختلف آماری پیچیده، این مشکل را برطرف کنند (لیلارد، ۱۹۹۳).

1. van den Brink & van Zanten
2. Merrill & Elliott
3. Wallin & Burgess
4. Levinger
5. Joynner & Brines

در مورد سن فرزندان، محققان معتقدند تأثیر فرزندان بر طلاق والدین زمانی که فرزندان خردسال هستند، در قوی‌ترین حالت خود قرار می‌گیرد و با بزرگ‌تر شدن فرزندان کاهش می‌یابد (ویت^۱ و لیلارد^۲، ۱۹۹۱). همچنین استیل^۳ و همکاران (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های بریتانیا دریافتند کودکان پیش‌دبستانی تأثیر مثبت‌کننده‌ای بر زندگی مشترک والدین دارند، اما این تأثیر برای فرزندان بزرگ‌تر ضعیف‌تر است. در مورد تعداد فرزندان، نتایج گزارش شده از ایالات متحده نشان می‌دهد اولین فرزند زوج، ریسک طلاق را کاهش می‌دهد؛ در حالی که فرزندان بعدی تأثیری معکوس دارند (لیلارد و ویت، ۱۹۹۳). مطالعات دیگری در ایتالیا و اسپانیا به این نتیجه رسیده‌اند که تولد فرزندان دوم یا بعدی ریسک طلاق را کاهش می‌دهد؛ در حالی که در دانمارک، تولد فرزند ریسک طلاق را افزایش می‌دهد (کوپولا^۴ و دی سزار^۵، ۲۰۰۸؛ سوارر^۶ و ورنر^۷، ۲۰۰۶).

همان‌طور که اشاره شد، ممکن است تصور شود داشتن فرزندان مشترک می‌تواند رابطه زوج‌های متأهل را با یکدیگر بهبود بخشد. این در حالی است که گانانگ و کلمن (۱۹۸۸) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که داشتن فرزندان مشترک پیوندهای درون خانواده را تقویت نمی‌کند. همان‌طور که در مطالعات قبلی گفته شد، برخی از مطالعات رابطه بین فرزندان و ریسک طلاق را نشان می‌دهند و برخی دیگر کاهش یا نبود این رابطه را تأیید می‌کنند. با توجه به مشاهدات صورت گرفته در سوئد، تفاوت در ریسک طلاق بین زنان بدون فرزند و مادران در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کاهش یافته است (اندرسون، ۱۹۹۷). اندرسون معتقد است دلیل این کاهش می‌تواند نتیجه تغییر جو هنجاری باشد؛ به طوری که هنجارهایی که زوج‌ها را به خاطر فرزندانشان در کنار هم قرار می‌داد، در طول زمان تضعیف شده است و الگوی وقوع ازدواج بین افرادی نیز که با یکدیگر همبستگی داشته‌اند، تغییر کرده است. به طور خاص تعداد بیشتری از زوج‌ها اولین فرزند خود را در زندگی مشترک خارج از ازدواج (همباشی) به دنیا می‌آورند و آن‌هایی بیشتر تصمیم به ازدواج می‌گیرند که بدون فرزند هستند و این موضوع می‌تواند به دلیل مذهبی بودن یا داشتن ارزش‌های خانوادگی محافظه‌کارانه باشد. استیل و همکاران (۲۰۰۵) تأثیر والد شدن و همباشی را بر روابط زوج‌ها برآورد کردند و دریافتند در کوهورت‌های اخیر، فرزندآوری به طور فزاینده‌ای با زندگی همباشی سازگار شده است، اما احتمال کمتری دارد که به ازدواج منجر شود.

در ادامه به مطالعاتی که در مورد علل دیگر طلاق صورت گرفته است اشاره خواهد شد. کلاتتری و روشنفکر (۱۳۹۳)، سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین را به عنوان مهم‌ترین علل طلاق بیان کردند و پس از آن، سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین، عوامل و مسائل خانوادگی، سوء مصرف مواد و ارتکاب جرم را برشمردند. مشکي و همکاران (۱۳۸۷) نشان دادند در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق عبارت‌اند از: شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر و کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج. استینر^۸ و همکاران (۲۰۱۱) نیز عوامل اصلی طلاق را خیانت (داشتن رابطه جنسی با کسی غیر از همسر)، عشق به فرد دیگر و نیز مشکل عاطفی (خشونت شفاهی و جسمی) عنوان کردند. موسایی و همکاران (۱۳۸۸) به رابطه معنادار میان نحوه توزیع درآمد و طلاق دست یافته‌اند. به طور خاص با بدتر شدن نحوه توزیع درآمد افزایش ضریب جینی و افزایش نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول تعداد طلاق‌های اتفاق افتاده افزایش پیدا می‌کند.

1. Waite
2. Lillard
3. Steele
4. Coppola
5. Di Cesare
6. Svarer
7. Verner
8. Steiner

بنابراین، پژوهش‌های پیشین به این نکته اشاره دارند که تعداد فرزندان، سن و جنسیت آن‌ها می‌توانند از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر طلاق باشند. این تحقیقات همچنین به این امر اشاره دارند که عدم تعهد زوجین، مسائل اقتصادی، سطح تحصیلات و مسکن در کاهش طول مدت ازدواج تأثیرگذار هستند. همچنین می‌توان به عواملی مانند بیکاری، اجباری بودن ازدواج، اعتیاد، سن پایین ازدواج، دخالت فامیل و سایر آشنایان، کمبود مهارت‌های جنسی، خشونت و خیانت تأکید داشتند. مطالعه حاضر رابطه بین طول مدت ازدواج تا طلاق را با تعداد فرزندان، پس از کنترل سایر عوامل مؤثر بر طلاق مانند ویژگی‌های فردی زنان، عوامل مرتبط با ازدواج و عوامل مرتبط با طلاق بررسی می‌کند.

۳. تأملات نظری پژوهش

طلاق یکی از مسائل اجتماعی است که در دهه‌های اخیر تحقیقات گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. می‌توان گفت کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق است. به همین دلیل تحقیقات زیادی به تبیین علل مؤثر بر طلاق اختصاص داده شده است (بامپاس^۱ و همکاران، ۱۹۹۱؛ براچر^۲ و همکاران، ۱۹۹۳؛ هیویت^۳، ۲۰۰۹؛ بوث^۴ و دابس^۵، ۱۹۹۳؛ وینبرگ^۶، ۱۹۹۱). دیدگاه‌های نظری که می‌توانند این پدیده پیچیده اجتماعی را تبیین کنند فراوان هستند که در این مطالعه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

جورج هومنز^۷ (۱۹۶۱) در نظریه مبادله^۸ به این موضوع اشاره دارد که انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در تعامل هستند و از این تعامل برای خود نفعی به دست می‌آورند. تعامل تا زمانی حفظ می‌شود که رابطه منافع و هزینه‌ها برابر باشد. رابطه بین زن و شوهر هم به همین گونه است. افرادی که تصمیم به طلاق دارند، باید منافع ازدواج را نسبت به زندگی در وضعیت مجرد پس از طلاق ارزیابی کنند. اگر افراد در جریان روابط خود با دیگران (از جمله همسر) پاداش یا تأیید دریافت کنند، تمایل بیشتری برای تکرار عمل تأیید شده دارند، اما اگر کنش آن‌ها با تنبیه مواجه شود و سودی برایشان نداشته باشد، رابطه را ترک می‌کنند. از این رو، افراد در روابط و مبادلات خود به دنبال دریافت سود، تأیید و پاداش هستند (بدار و همکاران، ۱۳۸۱).

نظریه انتخاب عقلانی^۹ که توسط نظریه پردازان مکتب شیکاگو مطرح شده، بر ارزش‌ها (مطلوبیت‌ها) تأکید می‌کند. ارزش‌ها افراد را قادر می‌سازد تا درجه مطلوبیت و پیامدهای ناشی از کنش‌ها را ارزیابی کنند. تأکید این نظریه بر کنشگر هدفمند یا دارای نیت است؛ بنابراین فرضیه اصلی این است که هر فردی تلاش می‌کند با برقراری یا ترک یک پیوند سودی کسب کند. بر همین مبنا، بکر (۱۹۷۴) نظریه خود را با مطرح کردن بحث سرمایه‌های خاص زناشویی ارائه می‌دهد. او بیان می‌کند که افراد متأهل در بسیاری از داری‌ها از جمله خانه، فرزندان و مهارت‌های بازاری سرمایه‌گذاری می‌کنند. بعضی از این سرمایه‌گذاری‌ها در صورت انحلال ازدواج، ارزشمند خواهند بود، مانند لوازم خانگی، خودرو یا خانه. اما سایر سرمایه‌گذاری‌ها بعد از انحلال ازدواج، ارزش بسیار کمتری خواهند داشت. این نوع سرمایه‌گذاری را زوجین در داخل خانوار ایجاد می‌کنند و اعضای خانوار از آن بهره‌مند می‌شوند. فرزندان جزو آن دسته از سرمایه‌گذاری‌های بعد از انحلال ازدواج هستند که ارزش کمتری دارند که می‌توان آن‌ها را سرمایه‌گذاری‌های مخصوص ازدواج نامید.

1. Bumpass
2. Bracher
3. Hewitt
4. Booth
5. Dabbs
6. Wineberg
7. Homans, G.
8. exchange theory
9. rational choice theory

از هریک از دو نظریه فوق می‌توان سازوکار متفاوتی از نقش فرزند در دوام ازدواج استنباط کرد. از منظر نظریه مبادله پیش از بچه‌دار شدن، پاداشی که افراد از تداوم پیوند زناشویی کسب می‌کنند، عمدتاً در چارچوب روابط زناشویی و نقش همسری تعریف می‌شود. در این وضعیت، اگر پاداش‌هایی که از کارکردهای مبتنی بر نقش همسری همسرانشان دریافت می‌کنند کاهش یابد، تمایل آن‌ها به ادامه زندگی مشترک کاهش و احتمال جدایی افزایش می‌یابد. اما زمانی که زوجها دارای فرزند هستند، تمایل آن‌ها به ادامه پیوند زناشویی تحت تأثیر نقش والدگری و روابط والد و فرزند قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، زوجها دارای فرزند، صرفاً رضایت خود را از تعادل میان پاداش و تنبیه‌هایی که پیوند زناشویی برایشان در پی دارد در نظر نمی‌گیرند، بلکه پاداش و تنبیه‌هایی نیز که فرزند با تداوم ازدواج به دست می‌آورد، به یکی از عوامل تعیین‌کننده تمایل زوجها به ادامه زندگی مشترک تبدیل می‌شود.

بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، داشتن فرزند موجب می‌شود زوجها علاوه بر سود و زیان‌هایی که در چارچوب نقش همسری قرار می‌گیرد، به سود و زیان‌هایی نیز که در چارچوب نقش والدگری تعریف می‌شود توجه کنند. به‌طور معمول، زمانی که فرد تداوم پیوند زناشویی را در نظر می‌گیرد، به محاسبه سود و زیان‌هایی می‌پردازد که به‌طور مستقیم از کارکردهای نقش همسری همسرش ناشی می‌شود. اما وجود فرزند، پای هزینه و فایده‌های جدیدی را به محاسبه سود و زیان‌های تداوم ازدواج می‌گشاید که به‌طور غیرمستقیم، از کارکردهای نقش والدگری همسر ناشی می‌شود. هریک از زوجها به این فکر می‌کنند که طلاق با تغییراتی که در وظایف والدگری آن‌ها به وجود می‌آورد، توازن میان سود و زیان حاصل از تداوم ازدواج را چگونه برهم می‌زند و آیا توازن جدید به نفع یا ضرر آن‌ها خواهد بود.

درحالی‌که در بستر نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی، پاداش و تنبیه‌ها و سود و زیان‌های طلاق در سطح فردی (فرزندان و زوجها) مطرح می‌شود، در نظریه افتراق فرهنگی، نقش هنجارهای کلان یک جامعه در تصمیم‌گیری افراد اهمیت می‌یابد. بر اساس این نظریه می‌توان گفت تأثیرگذاری فرزند بر دوام ازدواج در هر شرایط فرهنگی به این بستگی دارد که پیامدهای طلاق در خانواده‌های دارای فرزند تا چه اندازه از نظر هنجاری پذیرفته شده است؛ برای مثال، درجه مقبولیت اجتماعی پدیده‌ای با عنوان فرزند طلاق یا ازدواج با فردی که از ازدواج قبلی خود دارای فرزند است می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت باشد و این امر سبب می‌شود که نقش فرزند در اجتناب از طلاق، تحت تأثیر افتراق‌های فرهنگی قرار گیرد.

۴. روش‌شناسی

در این مطالعه از روش تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی ازدواج و طلاق (اطلاعات مربوط به طلاق) استفاده شده است. جامعه آماری این مطالعه، مردان و زنان مراجعه‌کننده برای ثبت طلاق به دفترخانه‌های مراکز استان‌ها (به جز تهران) هستند. در این مطالعه، انتخاب نمونه به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای متناسب با مراکز استان‌ها با در نظر گرفتن تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در مراکز استان‌های کشور از پاییز ۱۳۹۶ تا پاییز ۱۳۹۷ با ضریب اطمینان ۹۹ درصد برای برآورد اندازه نمونه داده‌ها بود. حجم نمونه در این مطالعه برای زنان ۲۱۳۹ نفر است (گزارش ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۷).

همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، طول مدت ازدواج تا طلاق به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. متغیرهای مستقل شامل ویژگی‌های فردی (تعداد فرزندان، تحصیلات، درآمد فرد، وضعیت اشتغال، مسکن ملکی، محل سکونت بعد از طلاق، محل سکونت، سن ازدواج فرد و قومیت پدر)، اطلاعات مربوط به ازدواج (طول مدت ازدواج تا طلاق، تصمیم‌گیرنده برای ازدواج، نحوه آشنایی، داشتن فرزند از ازدواج قبلی، تعداد فرزند از ازدواج قبلی و تصمیم به ازدواج مجدد) و اطلاعات مربوط به طلاق (علل طلاق و مرتبه طلاق) است. متغیر علل طلاق شامل هشت مؤلفه است که از ترکیب سی علت مجزا در پرسشنامه پیمایش ملی ازدواج و طلاق

ایجاد شده است. این هشت مؤلفه عبارت‌اند از: خلق‌وخوی نامطلوب، انحراف اجتماعی، ضعف مهارت در زندگی، مشکلات اقتصادی، نقش بستگان و والدین، اختلاف‌نظر بین زوجین و غیبت یا ازدواج مجدد شوهر. مؤلفه انحراف اجتماعی شامل کج‌روی در ارتباطات کلامی، سوابق کیفری مرد، ایراد ضرب‌وجرح، ارتکاب جرم، اعتیاد، خشونت خانگی، انحراف جنسی و مصرف مشروبات الکلی است. مؤلفه دیگر ضعف مهارت است که شامل ناتوانی در حل مسئله، ضعف در ارتباطات عاطفی و نداشتن آمادگی برای ازدواج است. مؤلفه دیگر، مشکلات اقتصادی و شامل مسائل اقتصادی خانواده و وضعیت اشتغال است. مؤلفه اختلاف‌نظر همسر شامل بیماری‌های جسمی و جنسی، عقیم‌بودن زن یا مرد، بیماری جسمی و جنسی و نیز ناتوانی و نارضایتی جنسی است. مؤلفه غیبت یا ازدواج مجدد همسر شامل غایب‌شدن یا ترک خانه توسط شوهر و ازدواج مجدد او است.

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده در تحلیل عوامل مؤثر بر طول مدت ازدواج

متغیر	تعریف	
متغیر وابسته		
طول مدت ازدواج تا طلاق (سال)	زمان بین ازدواج تا طلاق	
متغیرهای مستقل		
تعداد فرزندان	۰، ۱، ۲، ۳+ فرزند	
ویژگی‌های فردی	تحصیلات	بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، دانشگاهی
	وضعیت اشتغال	شاغل، غیرشاغل
	سن ازدواج	کمتر از ۱۵ سال، ۱۶-۲۰، ۲۱-۲۵، ۲۶-۳۰، ۳۱-۳۵، بیشتر از ۳۵ سال
	درآمد فرد	بدون درآمد، کمتر از ۱ میلیون، ۱ تا ۲ میلیون، ۲ تا ۳ میلیون، ۳ تا ۴ میلیون، بیشتر از ۴ میلیون
	درآمد پدر فرد	کمتر از ۱ میلیون، ۱ تا ۲ میلیون، ۲ تا ۳ میلیون، ۳ تا ۴ میلیون، بیشتر از ۴ میلیون
	محل سکونت	شهری، روستایی
	مسکن ملکی	دارد، ندارد
	محل مسکونی بعد از طلاق	ملکی، استیجاری، پدری، رایگان
	قومیت پدر	فارس، لر، کرد، بلوچ، ترک، عرب، ترکمن، گیلک
	فرزند از ازدواج قبلی	دارد، ندارد
ویژگی‌های مربوط به ازدواج	تصمیم به ازدواج مجدد	بله، خیر
	خویشاوندی زن و مرد	خویشاوندی دارند، خویشاوندی ندارند
	تصمیم‌گیرنده برای ازدواج	پدر و مادر، با انتخاب خودم و تأیید خانواده، خودم به‌تنهایی، سایر
	نحوه آشنایی	معرفی آشنایان یا بستگان، آشنایی در محیط دانشگاه، آشنایی در محل کار، برخورد تصادفی، آشنایی در مهمانی یا محفل دوستانه، آشنایی در فضای مجازی، سایر موارد
ویژگی‌های مربوط به طلاق	علل طلاق	خلق‌وخوی نامطلوب همسر، انحراف اجتماعی، ضعف مهارت در زندگی، مشکلات اقتصادی، نقش بستگان و والدین، اختلاف‌نظر زوجین، بیماری جسمی، غیبت یا ازدواج مجدد همسر
	مرتب‌ه طلاق	۱، ۲+

برای تحلیل روابط بین متغیرها از آزمون‌های مختلف آماری نظیر آزمون T-test گروه‌های مستقل، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (آزمون F) و رگرسیون چندگانه استفاده شد. ابتدا بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل براساس سطح سنجش آن‌ها آزمون‌های دومتغیره گرفته شد و پس از آن متغیرهایی که رابطه معناداری با متغیر وابسته داشتند وارد مدل رگرسیون چندگانه شدند تا تأثیر هر یک از آن‌ها پس از تعدیل سایر متغیرها مشخص شود. تحلیل چندمتغیره شامل چهار مدل است. تعداد فرزندان به‌عنوان متغیر اصلی در هر چهار مدل وجود دارد تا مشخص شود تأثیر آن بر طول مدت ازدواج تا طلاق تا چه حد به تفاوت افراد در سایر ویژگی‌ها مربوط است. سایر مدل‌ها به‌ترتیب، ویژگی‌های فردی، عوامل مرتبط با ازدواج و عوامل مرتبط با طلاق را هم به مدل اول اضافه می‌کنند. در این مطالعه برای پردازش داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. توصیف ویژگی‌های پاسخگویان

میانگین طول مدت ازدواج تا طلاق پاسخگویان ۹/۳ سال است. توصیف سایر ویژگی‌های پاسخگویان در جدول ۲ ارائه شده است. درمورد ویژگی‌های جمعیتی، بیشتر زنان (۵۲/۱ درصد) فرزندی ندارند و میانگین تعداد فرزندان ۰/۷۳ است. ۱۰ درصد زنان زیر ۱۵ سال و ۴۰ درصد ۱۵ تا ۲۰ سال ازدواج کرده‌اند. میانگین سن ازدواج پاسخگویان ۲۱/۷ سال است. درباره ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی، سطح تحصیلات حدود نیمی از افراد پاسخگو (۴۶/۱ درصد) دیپلم است. محل سکونت نزدیک به ۹۰ درصد افراد شهر است. همچنین محل مسکونی بعد از طلاق ۶۴/۸ درصد از افراد خانه پدری است و ۵۲/۸ درصد از پاسخگویان فارس هستند. درمورد ویژگی‌های اقتصادی، نزدیک به ۷۴ درصد از زنان غیرشاغل هستند و بنابراین دور از انتظار نیست که ۶۴/۶ درصد آن‌ها بدون درآمد باشند. بخش اعظم درآمد پدران پاسخگویان بین ۱ الی ۲ میلیون تومان است که نشان می‌دهد وضعیت زنان پاسخگو از نظر درآمد نسبتاً نامطلوب است. همچنین ۷۷/۹ درصد از افراد مسکن ملکی ندارند و محل سکونت ۶۴/۴ درصد از آن‌ها بعد از طلاق، خانه پدری است. در رابطه با ویژگی‌های مرتبط با ازدواج، ۱۹/۱ درصد از افرادی که مجدداً ازدواج کرده‌اند، از ازدواج قبلی خود دارای فرزند بوده‌اند که ۶۹/۲ درصد از آن‌ها یک فرزند داشته‌اند. میانگین تعداد فرزندان از ازدواج قبلی ۱/۴ است. بیش از نیمی از کل پاسخگویان (۵۲/۴ درصد) اظهار کرده‌اند که تصمیم به ازدواج مجدد دارند. درمورد ازدواج قبلی، ۴۹/۱ درصد از افراد اظهار کرده‌اند که با انتخاب خود و تأیید خانواده تصمیم به ازدواج گرفته بودند. درواقع نظر دیگران در تصمیم به ازدواج ۸۱/۸ درصد افراد دخیل بوده است. ازدواج ۶۹/۴ درصد از زنان از طریق معرفی آشنایان و بستگان صورت گرفته است. تهدید به ازدواج، اجبار برادر و تهدید همسر از جمله مواردی است که در بخش سایر موارد نحوه آشنایی ذکر شده است که در مجموع حدود ۳ درصد موارد را شامل می‌شود. توزیع عوامل مرتبط با طلاق نشان می‌دهد حدود ۸۹ درصد از پاسخگویان برای اولین بار طلاق را تجربه می‌کنند. میانگین مرتبه طلاق زنان ۱/۱۱ است. درمورد علل طلاق نیز تقریباً یک‌سوم پاسخگویان اولین علت طلاق را خلق و خوی نامناسب همسر بیان می‌کنند.

جدول ۲. توزیع نمونه مورد بررسی برحسب ویژگی های پاسخگویان

درصد	متغیر		
۵۲/۱	۰	تعداد فرزندان	ویژگی های جمعیتی
۲۸/۲	۱		
۱۴/۲	۲		
۵/۵	+۳		
۱۰	کمتر از ۱۵ سال	سن ازدواج	
۴۰	۱۶-۲۰		
۲۹/۵	۲۱-۲۵		
۱۲/۶	۲۶-۳۰		
۴/۲	۳۱-۳۵		
۳/۷	+۳۶		
۱/۲	بی سواد	تحصیلات	ویژگی های اجتماعی و فرهنگی
۲۳	ابتدایی و راهنمایی		
۴۶/۱	دیپلم		
۲۹/۷	دانشگاهی	محل سکونت	
۹/۸	روستا		
۹۰/۲	شهر	محل سکونت بعد از طلاق	
۹/۵	ملکی		
۲۱/۳	استیجاری		
۶۴/۸	پدری		
۴/۵	سایر		
۵۲/۸	فارس	قومیت پدر	
۲۱/۷	ترک		
۴/۷	لر		
۱۰/۳	کرد		
۳/۳	عرب		
۰/۵	بلوچ		
۰/۲	ترکمن		
۴/۶	گیلک		
۲۵/۹	شاغل	وضعیت اشتغال	ویژگی های اقتصادی
۷۴/۱	غیر شاغل		
۶۴/۶	بدون درآمد	درآمد فرد	
۲۰/۵	کمتر از ۱ میلیون		
۱۰/۳	۱ تا ۲ میلیون		
۳/۱	۲ تا ۳ میلیون		
۰/۸	۳ تا ۴ میلیون		
۰/۷	بالای ۴ میلیون		

درصد	متغیر		
۱۰	زیر ۱ میلیون	درآمد پدر فرد	
۴۰	۱ تا ۲ میلیون		
۲۹/۵	۲ تا ۳ میلیون		
۱۲/۶	۳ تا ۴ میلیون		
۴/۲	بیشتر از ۴ میلیون		
۱۳/۷	دارد	مسکن ملکی	
۷۷/۹	ندارد		
۱۹/۱	دارد	فرزند از ازدواج قبلی	
۸۱/۹	ندارد		
۶۹/۲	۱	تعداد فرزندان از ازدواج قبلی	
۲۲/۸	۲		
۶	+۳		
۵۲/۴	بلی	تصمیم به ازدواج مجدد	
۴۷/۶	خیر		
۳۲/۷	پدر و مادر	تصمیم‌گیرنده برای ازدواج	
۴۹/۱	با انتخاب خودم و تأیید خانواده		
۱۷/۵	خودم به تنهایی		
۰/۸	سایر		
۶۹/۴	معرفی آشنایان یا بستگان	نحوه آشنایی	
۳	آشنایی در محیط دانشگاه		
۵/۸	آشنایی در محل کار		
۱۲/۶	برخورد تصادفی		
۴/۷	آشنایی در مهمانی یا محفل دوستانه		
۱/۵	آشنایی در فضای مجازی		
۳/۱	سایر موارد		
۸۹/۴	۱		مرتبه طلاق
۱۰/۶	+۲		
۳۱	خلق و خوی نامطلوب همسر	علل طلاق	
۲۸/۲	انحراف اجتماعی		
۱۳/۴	ضعف در مهارت		
۸/۷	مشکلات اقتصادی		
۶/۷	نقش بستگان و والدین		
۳/۹	اختلاف نظر زوجین		
۴/۶	بیماری جسمی		
۳/۵	غیبت یا ازدواج مجدد همسر		
			ویژگی‌های مرتبط با طلاق

۲-۵. تحلیل روابط متغیرها با طول مدت ازدواج: آزمون‌های F و T-test

برای تحلیل روابط بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، از آزمون‌های دومتغیره F یا T-test بر مبنای سطح سنجش متغیرها استفاده شد. جدول ۳ نشان می‌دهد این رابطه برای تمام متغیرها به جز دو متغیر درآمد پدر و محل سکونت معنادار است. میانگین طول مدت ازدواج برحسب تعداد فرزندان، تحصیلات، وضعیت شغلی و سن ازدواج به‌طور معناداری متفاوت است. با افزایش تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج افزایش می‌یابد. همچنین میانگین طول دوره زناشویی در زنان با تحصیلات بیشتر کاهش می‌یابد. زنان غیرشاغل دوام ازدواج بیشتری از زنان شاغل دارند. همچنین با افزایش سن ازدواج، فاصله ازدواج تا طلاق کاهش می‌یابد.

تفاوت‌های معناداری در طول مدت ازدواج برحسب درآمد، وضعیت مسکن و محل سکونت بعد از طلاق زنان وجود دارد. زنانی با درآمد ۲ تا ۳ میلیون تومان بیشترین و زنانی با درآمد بیش از ۴ میلیون تومان یا بدون درآمد کمترین طول مدت ازدواج را دارند. همچنین زنان دارای مسکن ملکی، بیشترین طول مدت ازدواج را دارند. زنانی که محل سکونت بعد از طلاق آن‌ها خانه ملکی است، بیشترین و زنانی که محل سکونت آن‌ها بعد از طلاق خانه پدری است کمترین طول مدت ازدواج را دارند. افرادی نیز که دارای قومیت پدری گیلک، ترک و فارس هستند، بیشترین طول مدت ازدواج را دارند؛ درحالی‌که افرادی که قومیت پدری ترکمن دارند، کمترین طول مدت ازدواج را دارند.

جدول ۳. آزمون تفاوت میانگین طول مدت ازدواج برحسب تعداد فرزندان و ویژگی‌های فردی

متغیر	طول مدت ازدواج	T- test و F آماره	sig
تعداد فرزندان	۰	F= ۷۷۸/۱۳	./۰۰۰
	۱		
	۲		
	+۳		
تحصیلات	بی‌سواد	F= ۴۶/۶۱	./۰۰۰
	ابتدایی و راهنمایی		
	دیپلم		
وضعیت اشتغال	شاغل	T-test= ۳/۵۲	./۰۰۰
	غیرشاغل		
سن ازدواج	کمتر از ۱۵ سال	F= ۲۸/۱	./۰۰۰
	۱۶-۲۰		
	۲۱-۲۵		
	۲۶-۳۰		
	۳۱-۳۵		
	+۳۶		
درآمد فرد	بدون درآمد	F= ۲/۴	./۰۳۳
	کمتر از ۱ میلیون		
	۱ تا ۲ میلیون		

sig	T- test و F آماره آماره T	طول مدت ازدواج	متغیر
		10/9	۲ تا ۳ میلیون
		10/2	۳ تا ۴ میلیون
		8/1	بیشتر از ۴ میلیون
.۰/۱۳۴	F= ۱/۸	9/2	کمتر از ۱ میلیون
		8/5	۱ تا ۲ میلیون
		7/7	۲ تا ۳ میلیون
		8/1	۳ تا ۴ میلیون
		8/7	بیشتر از ۴ میلیون
.۰/۲۵۳	.۰/۰۰۷T-test= 0.007	9/4	روستا
		8/7	شهر
.۰/۰۰۰	T-test= 7/13 13.73	13/3	دارد
		8/6	ندارد
.۰/۰۰۰	F= ۱۲۹/۹	14/9	ملکی
		13/4	استیجاری
		6/9	پدری
		14/3	سایر
.۰/۰۰۰	T-test= ۴/۰۳	۹/۱	فارس
		۹/۶	ترک
		۸/۹	لر
		۸/۳	کرد
		۸/۰۲	عرب
		۷/۹	بلوچ
		۳/۴	ترکمن
		۱۲/۶	گیلک

جدول ۴ نشان می‌دهد رابطه طول مدت ازدواج با تمام متغیرهای مرتبط با ازدواج و طلاق معنادار است. میانگین طول دوره ازدواج در بین زنانی که در فضای مجازی با همسرانشان آشنا شده‌اند کمتر از دیگر انواع آشنایی است و معرفی آشنایان (پس از سایر موارد) بیشترین فراوانی را دارد. همچنین زنانی که به‌تنهایی یا با تأیید خانواده برای ازدواجشان تصمیم گرفته‌اند، کمترین و افرادی که با انتخاب پدر و مادر ازدواج کرده‌اند (پس از سایر موارد) بیشترین طول مدت ازدواج را دارند. مطابق نتایج، سبک‌های همسرگزینی فردگرایانه‌تر طول مدت زندگی زناشویی را کاهش می‌دهند. زنانی که از ازدواج قبلی فرزند داشته‌اند، به‌طور متوسط طول مدت زندگی مشترک کمتری دارند؛ به این معنی که وجود فرزند از ازدواج قبلی، دوام ازدواج فعلی را کاهش می‌دهد. زنانی که پس از طلاق تصمیم به ازدواج مجدد دارند، زودتر از همسرشان جدا می‌شوند. همچنین مقایسه میانگین‌های طول مدت ازدواج برحسب متغیرهای مرتبط با طلاق نشان می‌دهد زنانی که علت طلاقشان غیبت یا ازدواج مجدد شوهر است، بیشترین و افرادی که علت طلاقشان نقش بستگان

و والدین است، کمترین طول مدت ازدواج را دارند. طول مدت ازدواج در بین افرادی که یک بار طلاق گرفته‌اند، بیشتر از افرادی است که دو مرتبه یا بیشتر طلاق گرفته‌اند.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین طول مدت ازدواج برحسب ویژگی‌های مرتبط با ازدواج و طلاق

sig	F و T- test آماره T	طول مدت ازدواج	متغیر		
./۰۰۰	F= ۵/۳	۹/۵	معرفی آشنایان یا بستگان	نحوه آشنایی	متغیرهای مرتبط با ازدواج فرد
		۶/۳	آشنایی در محیط دانشگاه		
		۸/۱	آشنایی در محل کار		
		۹/۳	برخورد تصادفی		
		۹/۱	آشنایی در مهمانی یا محفل دوستانه		
		۴/۸	آشنایی در فضای مجازی		
		۱۲/۹	سایر موارد		
./۰۰۰	F= ۱۰/۹	۱۰/۸	پدر و مادر	تصمیم‌گیرنده برای ازدواج	
		۸/۶	با انتخاب خودم و تأیید خانواده		
		۸/۶	خودم به تنهایی		
		۱۱/۶	سایر		
./۰۰۰	F= ۳۴/۸	۵/۷	دارد	فرزند از ازدواج قبلی	
		۹/۸	ندارد		
./۰۰۰	T-test= ۷۳	۷/۱	بلی	تصمیم به ازدواج مجدد	
		۱۱/۴	خیر		
./۰۰۰	F= ۱۱/۲	۸/۴	خلق و خوی نامطلوب همسر	علل طلاق	مرتبط با طلاق فرد
		۱۱	انحراف اجتماعی		
		۸/۵	ضعف مهارت در زندگی		
		۱۰/۷	مشکلات اقتصادی		
		۶/۲	نقش بستگان و والدین		
		۷/۲	اختلاف نظر زوجین		
		۱۰/۹	بیماری جسمی و جنسی		
		۱۲/۵	غیبت یا ازدواج مجدد شوهر		
./۰۰۰	T-test=۱۲/۶	۹/۷	۱	مرتبه طلاق	
		۶/۲	+۲		

۳-۵. تحلیل مدل‌های رگرسیونی برای پیش‌بینی طول مدت ازدواج

جدول ۵ شامل چهار مدل رگرسیونی است که برای آن‌ها ضرایب رگرسیونی (B) و فاصله‌های اطمینان گزارش شده است. زمانی که حجم نمونه زیاد است، اختلاف‌های کوچک در میانگین نمونه‌ها بر سطح معناداری تأثیر بیشتر می‌گذارد، به همین دلیل کنترل فاصله

اطمینان مهم است که در جدول آمده است. همان گونه که قبلاً اشاره شد، در مدل ۱، تعداد فرزندان به عنوان متغیر مستقل اصلی وارد تحلیل شده است و در مدل‌های بعدی به ترتیب ویژگی‌های فردی، عوامل مرتبط با ازدواج و عوامل مرتبط با طلاق هم به تحلیل افزوده شده‌اند.

در همه مدل‌ها ضرایب رگرسیونی متغیر تعداد فرزندان معنادار است و طول مدت ازدواج با افزایش تعداد فرزندان افزایش می‌یابد که مطابق پیش‌بینی‌های نظری این مطالعه است. مقدار R^2 تعدیل‌شده مدل ۱ نشان می‌دهد این متغیر به‌تنهایی ۵۴ درصد از تغییرات طول مدت ازدواج تا طلاق را تبیین کرده است.

در مدل دوم، تمام متغیرها به‌جز متغیر درآمد فرد معنادار هستند. زنان دارای سطوح تحصیلی مختلف نسبت به بی‌سوادان طول مدت ازدواج کمتری دارند؛ اگرچه تفاوت محسوسی بین طول مدت ازدواج آن‌ها مشاهده نمی‌شود. زنان غیرشاغل طول مدت ازدواج بیشتری نسبت به زنان شاغل دارند و با افزایش سن ازدواج، طول مدت ازدواج کاهش می‌یابد. زنان دارای مسکن ملکی طول مدت ازدواج بیشتری از هم‌تایان بدون مسکن ملکی دارند و زنانی که قرار است پس از طلاق در مسکن پدری زندگی کنند، از افرادی که در مسکن ملکی زندگی خواهند کرد طول مدت ازدواج کمتری دارند. زنان لر طول مدت ازدواج بیشتر و زنان بلوچ و عرب طول مدت ازدواج کمتری نسبت به زنان فارس دارند. مدل دوم، ۶۰ درصد از تغییرات طول مدت ازدواج را تبیین می‌کند.

در مدل سوم، متغیرهای مربوط به ازدواج هم وارد تحلیل شده‌اند که توانسته است ۶۲ درصد از تغییرات طول مدت ازدواج را تبیین کند. پس از کنترل ویژگی‌های فردی، تقریباً هیچ‌یک از طبقات متغیر آشنایی (به‌جز سایر) تفاوت معناداری با طبقه مرجع (معرفی آشنایان یا بستگان) ندارد. زنانی که با انتخاب خود و تأیید خانواده ازدواج کرده‌اند، از کسانی که با انتخاب پدر و مادر ازدواج کرده‌اند، طول مدت ازدواج کمتری را تجربه کرده‌اند. داشتن فرزند از ازدواج قبلی، طول مدت ازدواج فعلی را کاهش می‌دهد و افرادی نیز که تصمیم به ازدواج دارند، طول مدت ازدواج کمتری دارند.

در مدل چهارم، متغیرهای مربوط به طلاق هم وارد تحلیل شده‌اند که هر دو معنادار هستند. درمورد متغیر علل طلاق، زنانی که به‌خاطر انحراف اجتماعی، ضعف مهارت در زندگی، نقش بستگان و والدین و اختلاف‌نظر زوجین طلاق گرفته‌اند، طول مدت ازدواج بیشتری از کسانی دارند که به‌خاطر خلق‌وخوی نامطلوب همسرشان طلاق گرفته‌اند و برای سایر علل رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود. افرادی که دو بار یا بیشتر طلاق گرفته‌اند، از کسانی که تنها یک بار طلاق گرفته‌اند طول مدت ازدواج کمتر دارند. همچنین تعدیل سایر متغیرها موجب شد تا متغیرهای محل مسکونی بعد از طلاق و داشتن فرزند از ازدواج قبلی، معناداری خود را از دست بدهند. این مدل، قدرت تبیین رگرسیون را تنها ۱ درصد افزایش داده است (۶۳ درصد) و متغیرهای مورد مطالعه در مجموع قادر به تبیین حدود دوسوم از واریانس طول مدت ازدواج تا طلاق بوده‌اند.

جدول ۵. نتایج آزمون رگرسیون چندگانه پیش‌بینی طول مدت ازدواج

مدل ۴		مدل ۳			مدل ۲			مدل ۱			متغیرهای مستقل		
فاصله اطمینان		B	فاصله اطمینان		B	فاصله اطمینان		B	فاصله اطمینان		B	تعداد فرزندان	
											گروه مرجع = ۰		
6/4	5/1	7*5/	6/4	5/2	8*5/	6/5	5/4	6*	7/7	6/5	7/1*		۱
11/6	9/9	8*/10	11/7	10/1	10/9*	12/3	110/	*11/6	13/9	12/5	*13/2		۲
17/3	14/7	06*/16	17/5	14/9	16/2*	17/9	15/5	7*/16	21/1	18/9	*20/1	+۳	

مدل ۴		مدل ۳			مدل ۲			مدل ۱		متغیرهای مستقل
فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B			
									گروه مرجع = بی سواد	تحصیلات
-3/5	-9/6	5*/-6	-3/6	-8/5	08*/6	-4/1	-8/9	5*/-6	ابتدایی و راهنمایی	
-3/4	-9/1	8*/-6	-3/9	-8/9	4*/-6	-4/4	-9/2	7*/-6	دیپلم	
-3/7	-8/7	3*/-6	-3/3	-8/4	9*/-5	-3/9	-8/8	4*/-6	دانشگاهی	
									گروه مرجع = شاغل	وضعیت اشتغال
2/1	0/21	2*/1	1/2	0/24	1*/1	1/9	0/19	1*/1	غیرشاغل	
									گروه مرجع = کمتر از ۱۵ سال	سن ازدواج
-0/6	-1/2	31--	-0/7	1/1	-0/2	0/7	-1/03	-0/18	۲۰-۱۵	
-0/6	-2/5	5*/-1	-0/3	-2/3	3*/-1	-0/6	-2/4	5*/-1	۲۰-۲۵	
-1/4	-3/7	5*/-2	-4/3	-1/2	4*/-3	-1/4	-3/6	5*/-2	۲۵-۳۰	
-2/9	-5/9	-4/4*	-3/3	-5/9	-4/4*	-3/4	-6/2	8*/-4	۳۰-۳۵	
-3/6	-6/5	-4/9*	-3/1	-6/4	-4/7*	-3/5	-6/5	1*/-5	+35	
									گروه مرجع = بدون درآمد	درآمد فرد
-2/2	0/7	14--	-2/2	0/6	-0/2	-2/1	0/6	-0/75	کمتر از ۱ میلیون	
-1/5	2/1	48+	-1/6	2/1	0/4	-1/6	1/8	15+	۱ تا ۲ میلیون	
-1/8	3/4	35+	-1/3	3/8	0/5	-1/5	3/4	95+	۲ تا ۳ میلیون	
-5/4	5/5	1/76	-5/5	5/5	1/6	-5/5	4/5	-0/51	۳ تا ۴ میلیون	
-3/7	5/3	59+	-3/9	5/2	4--	-4/8	3/5	-0/64	بیشتر از ۴ میلیون	
									گروه مرجع = ندارد	مسکن ملکی
2/22	0/24	1/23*	0/9	4/3	2/6*	1/1	4/5	2/8*	دارد	
									گروه مرجع = ملکی	محل مسکونی بعد از طلاق
0/6	-1/9	-0/66	-0/6	3/5	5/1	-0/3	3/6	1/3	استیجاری	
-1/59	-4/02	-2/8	-1/5	-3/9	-1/3*	-3/2	-0/6	*-2/5	پدری	
-1/4	-13/14	-7/3	-1/4	-13/2	-8/8*	-0/9	-12/2	*-6/7	سایر	
									گروه مرجع = فارس	قومیت پدر
1/01	-0/1	0/5	-0/1	1/9	0/4	-0/3	1/7	0/7	ترک	
1/3	5/6	1/1*	1/1	-5/8	0/9	0/9	4/3	3/1*	لر	
-2/3	0/5	-0/19	-2/5	0/3	-0/4	-2/6	0/1	-1/2	کرد	
-0/12	-3/2	-1/7*	-5/1	0/02	-1/6*	-3/9	-1/1	-2/5*	عرب	
-2/2	-9/3	-5/6*	-15/9	-4/1	-5/6*	-15/6	-3/9	-9/79*	بلوچ	
2/7	0/33	1/5*	2/6	0/24	1/4*	-0/4	3/3	1/62	گیلک	
									گروه مرجع = معرفی	نحوه آشنایی
0/18	-2/9	-1/35	0/1	-2/3	-1/4				آشنایان یا بستگان آشنایی در محیط دانشگاه	

مدل ۴		مدل ۳			مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل
فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B	فاصله اطمینان	B		
0/7	-1/6	-0/48	-0/4	-1/8	-0/7			آشنایی در محل کار	تصمیم‌گیرنده برای ازدواج
0/9	-0/7	0/17	-1/7	-0/9	0/7			برخورد تصادفی	
-1/4	0/9	-0/27	-1/9	0/7	-1/6			آشنایی در مهمانی	
0/8	-3/4	-1/3	-6/8	-3/7	-1/4			آشنایی در فضای مجازی	
3/12	0/11	1/6	3/1	0/14	1/6*			سایر موارد	
								گروه مرجع = پدر و مادر	تصمیم‌گیرنده برای ازدواج
-0/2	-1/2	-0/58*	3/1	-0/1	-0/6*			با انتخاب خودم و خانواده	
-0/1	-1/5	-0/89*	0/02	-1/1	-0/8			خودم به تنهایی	
-1/3	-5/7	-1/9	1/3	4/7	-1/7*			سایر	فرزند از ازدواج قبلی
								ندارد	
								دارد	تصمیم به ازدواج مجدد
								ندارد	
-3/1	2/7	-0/49	-۲/۵	-0/1	-1/7*			دارد	عزت طلاق
								ندارد	
								گروه مرجع = خلق و خوی نامطلوب همسر	مرتبه طلاق
								انحراف اجتماعی	
								ضعف مهارت در زندگی	
								مشکلات اقتصادی	
								نقش بستگان و والدین	
								اختلاف نظر زوجین	
								بیماری جسمی و جنسی	
								غیبت یا ازدواج مجدد شوهر	
								گروه مرجع = ۱ +2	
								مقدار ثابت	
۱۵/۵		۱۴/۸		۱۳/۹		۴/۳		R ² تعدیل شده	
۰/۶۳		۰/۶۲		۰/۶۰		۰/۵۴			

توضیحات: *؛ معنادار در سطح ۰,۵

۶. بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال بررسی تأثیر تعداد فرزندان بر طول مدت ازدواج تا طلاق در زنان مورد مطالعه در پیمایش ملی ازدواج و طلاق سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷ بود. نتایج نشان داد با افزایش تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج بیشتر می‌شود و این رابطه پس از تعدیل سایر ویژگی‌های زنان از بین نمی‌رود. این متغیر به‌تنهایی بیش از نیمی از واریانس طول مدت ازدواج را تبیین کرد که قدرت تبیین زیاد آن را نشان می‌دهد. با توجه به نظریه اقتصاد خرد بکر (۱۹۹۷) فرزندان سرمایه‌ی خاص زناشویی هستند و حضور آن‌ها در تصمیم‌گیری والدین برای خروج از رابطه زناشویی اختلال ایجاد می‌کند. این یافته در مطالعات متفاوت نیز تأیید شده است (لیلارد و ویت، ۱۹۹۳؛ اندرسون،

۱۹۹۷؛ برین و جویز، ۱۹۹۹؛ بامپاس و همکاران، ۱۹۹۱؛ وینبرگ، ۱۹۹۱). اگرچه براساس برخی مطالعات (مانند اندرسون، ۱۹۹۷) این هنجار که زوجین به‌خاطر فرزندانشان به زندگی مشترک ادامه می‌دهند، تضعیف شده است، اما طبق نتایج این مطالعه هنوز هم فرزندان می‌توانند نقش بسزایی در افزایش طول مدت زندگی مشترک والدین ایفا کنند.

نتایج این پژوهش نشان داد رابطه منفی اولیه بین تحصیلات و طول مدت ازدواج با تعدیل سایر متغیرها تغییر می‌کند؛ به‌طوری‌که زنان بی‌سواد ازدواج طولانی‌تری از باسوادان (فارغ از سطح تحصیلات) دارند. این یافته می‌تواند با کمبود سرمایه انسانی زنان بی‌سواد و محدودیت‌های بیشتری که طلاق برای آن‌ها ایجاد می‌کند یا با نگرش‌های منفی‌تر نسبت به طلاق در این افراد مرتبط باشد. همچنین حتی پس از تعدیل سایر ویژگی‌ها، زنان شاغل طول مدت ازدواج کوتاه‌تری از زنان غیرشاغل دارند. هنسن^۱ (۱۹۹۵) به این نکته اشاره دارد که اشتغال تمایل زنان به انحلال پیوند زناشویی را افزایش می‌دهد. علاوه‌براین، زنان دارای مسکن ملکی، طول مدت ازدواج بیشتری از زنان دیگر دارند. با توجه به اینکه داشتن مسکن ملکی می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی مطلوب‌تر و عامل تقویت‌کننده استقلال اقتصادی آن‌ها باشد، چنین یافته‌ای دور از انتظار است و شایسته است مکانیسم تأثیرگذاری آن در مطالعات آینده بررسی شود.

براساس یافته‌ها رابطه اولیه نحوه آشنایی با همسر بر طول مدت ازدواج پس از تعدیل سایر متغیرها از بین می‌رود. به عبارت دیگر، مدت ازدواج کمتر زانی که از طریق فضای مجازی آشنا شده‌اند از افرادی که با معرفی آشنایان یا بستگان آشنا شده‌اند، تحت تأثیر تفاوت‌های این دو گروه در سایر ویژگی‌های آن‌ها است. طول مدت ازدواج زانی که در تصمیم‌گیری برای ازدواج خود سهم داشته‌اند، حتی پس از تعدیل سایر متغیرها کمتر از افرادی است که با تصمیم پدر و مادر خود ازدواج کرده‌اند. این مسئله را می‌توان به حمایت‌های مادی و معنوی بیشتر والدین از فرزندان که در ازدواجشان نقش پررنگی داشته‌اند و نگرش‌های منفی‌تر این گروه به طلاق نسبت داد که وقوع آن را به تعویق می‌اندازد.

درمورد تأثیر علل طلاق، یافته‌ها نشان داد پس از تعدیل سایر متغیرها، زانی که به‌خاطر خلق‌وخوی نامطلوب همسر طلاق گرفته‌اند، مدت ازدواج کوتاه‌تری را از افرادی که به علل دیگری همچون انحراف اجتماعی، ضعف مهارت در زندگی، نقش بستگان و والدین و اختلاف‌نظر زوج طلاق گرفته‌اند، تجربه کرده‌اند. همچنین افزایش تعداد دفعات طلاق مدت ازدواج را کاهش می‌دهد. مطابق نظریه بکر (۱۹۹۷) احتمال انحلال در ازدواج دوم بیشتر از ازدواج اول است؛ زیرا افرادی که ازدواج خود را منحل می‌کنند، پس از طلاق و برای ازدواج مجدد به‌طور تصادفی انتخاب نمی‌شوند و بر اثر طلاقشان دارای ویژگی‌های خاصی هستند که این ویژگی‌ها احتمال انحلال ازدواج بعدی آن‌ها را افزایش می‌دهد. این ویژگی‌ها می‌تواند شامل تجربه‌های خاص فرد از ازدواج قبلی نیز باشد.

نتایج این مقاله درمجموع نقش فرزندان در به‌تعویق‌انداختن طلاق را تأیید می‌کند. مطالعات آینده می‌توانند با بررسی نقش فرزندان در وقوع طلاق در کشور، تصویر جامع‌تری از اهمیت فرزندان به‌عنوان یکی از ستون‌های خانواده در تحکیم زندگی مشترک والدین ارائه کنند. مطالعات کیفی نیز می‌تواند به تعمیق درک ما از مکانیسم تأثیرگذاری حضور فرزندان بر تداوم زندگی زناشویی کمک کند.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم با عنوان «روند، الگوها و تعیین کننده‌های ازدواج و فرزندآوری افراد طلاق-گرفته در ایران طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۹»، با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته از طرح شماره ۴۰۰۴۹۸۲، در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- اوجاقلو، سجاد و سرایی، حسن (۱۳۹۳). مطالعه تغییرات زمانی ارزش فرزند در ایران. *مجله مطالعه زنان شهر زنجان*، ۲، ۲۶۱-۲۸۳.
<https://doi.org/10.22059/jjsr.2014.53139>
- فروتن، یعقوب و میرزایی، سمیه (۱۳۹۷). ترجیحات قومی فرزندآوری در ایران. *مطالعات جمعیتی*، ۴(۲)، ۳۵-۶۰.
- کاوه فیروز، زینب، زارع، بیژن و جهانبخش گنجه، صادق (۱۳۹۶). تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش به فرزندآوری (مورد مطالعه: زوجین در آستانه ازدواج شهر تهران). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶، ۱۱۹-۱۴۳.
<https://doi.org/10.22059/jjsr.2017.61834>
- بدار، لوک، دزیل، ژوره و لامارش، لوک (۱۳۸۱). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه حمزه گنجی. تهران: ساوالان.
- سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۸). سالنامه آماری جمعیتی ۱۳۹۸، زمستان و پاییز ۱۳۹۶.
- کلانتری، عبدالحسین؛ پیام روشنفکر (۱۳۹۳). *طلاق در ایران*. تهران: جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشرنی.
- مشکی، مهدی، شاه‌قاسمی، زهره، نوقابی، دلشاد و مسلم، علی‌رضا (۱۳۸۷). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸. *مجله علمی-پژوهشی طب داخل روز*، ۱۷، ۳۵-۴۴.
- موسایی، میثم، مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، سعید (۱۳۸۸). تأثیر سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران (یکی تحلیل سری زمانی). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴، ۱-۱۷.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1388.10.4.3.1>

- Andersson, G. (1997). The impact of children on divorce risks of Swedish women. *European Journal of Population/Revue Européenne de Démographie*, 13(2), 109-145.
<https://doi.org/10.1023/A:1005803001129>
- Becker, G. S. (1974). A theory of marriage. In *Economics of the family: Marriage, children, and human capital* (pp. 299-351). University of Chicago Press.
- Becker, G. S., Landes, E. M., & Michael, R. T. (1977). An economic analysis of marital instability. *Journal of Political Economy*, 85(6), 1141-1187. <https://www.jstor.org/stable/1837421>
- Bidar, L., Dezil, J., & Lamarre, L. (2002). *Social psychology*. Translated by: H. Ganji. Tehran: Savalan Publications. <http://www.nber.org/chapters/c2970> (In Persian)
- Booth, A., & Dabbs, J. M. (1993). Testosterone and Mens Marriages. *Social Forces*, 72(2), 463-477.
<https://doi.org/10.2307/2579857>
- Brines, J., & Joyner, K. (1999). The ties that bind: Principles of cohesion in cohabitation and marriage. *American Sociological Review*, 64(3), 333-355. <https://psycnet.apa.org/doi/10.2307/2657490>
- Bumpass, L. L., Martin, T. C., & Sweet, J. A. (1991). The Impact of Family Background and Early Marital Factors on Marital Disruption. *Journal of Family Issues*, 12(1), 22-42.
<https://doi.org/10.1177/019251391012001003>
- Burgess, E. W., & Wallin, P. (1953). *Engagement and marriage* (Vol. 10). Philadelphia: Lippincott.

- Coppola, L., & Di Cesare, M. (2008). How fertility and union stability interact in shaping new family patterns in Italy and Spain. *Demographic Research*, 18(4), 117-144. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2008.18.4>
- Elliott, M. A., & Francis E. M. (1934). *Social disorganization*. New York: Harper and Brothers Publishers.
- Foroutan, Y., & Mirzaei, S. (2018). Ethnic preferences for childbearing in Iran. *Population Studies*, 4(2), 35-60. (In Persian)
- Furstenberg Jr, F. F. (1990). Divorce and the American family. *Annual Review of Sociology*, 16(1), 379-403. <https://www.jstor.org/stable/2083275>
- Hansen, M. N. (1995). "Class and inequality in Norway 1990-1950", Number 95:15 in Reports Oslo: institute for Social Research.
- Hewitt, B. (2009). Which spouse initiates marital separation when there are children involved? *Journal of Marriage and the Family*, 71(2), 362-372. <https://www.jstor.org/stable/40262885>
- Kalantari, A., & Roshanfekar, P. (2014). *Divorce in Iran*. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Kaveh Firooz, Z., Zare, B., & Jahanbakhsh Ganjeh, S. (2017). The effect of socio-cultural capitals on attitudes towards childbearing (Case study: Tehranian couples going to marry). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 6(1), 119-143. (In Persian)
- Lillard, L. A. (1993). Simultaneous equations for hazards: Marriage duration and fertility timing. *Journal of Econometrics*, 56(1-2), 189-217. [https://doi.org/10.1016/0304-4076\(93\)90106-f](https://doi.org/10.1016/0304-4076(93)90106-f)
- Mosaie, M., Mehrgan, N., & Garshasbi-fakhr, S. (2010). The impact of literacy, urbanization, household expenditure and income and its distribution in the divorce rate in Iran (A time series analysis). *Iranian Journal of Sociology*, 10(4), 1-17. (In Persian)
- Moshki, M., Shahghasemi, Z., Delshad Noghabi, A., & Moslem, A. (2008). The Survey of Condition and Related Factors to Divorce from Divorced Couples' Viewpoint of Gonabad City in 1387-88. (In Persian)
- National Organization for Civil Registration (2019). *Population Statistical Yearbook 2019*. Winter and Fall 2017. (In Persian)
- Ojaghlo, S., & Saraie, H. (2014). A study of Temporal changes of child value in Iran (Zanjan city womans). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 3(2), 261-283. (In Persian)
- Ritzer, G. (2014). *Contemporary sociological theory*. (M. Salasi, Trans.). Tehran: Scientific Publications. (In Persian)
- Steele, F., Kallis, C., Goldstein, H., & Joshi, H. (2005). The relationship between childbearing and transitions from marriage and cohabitation in Britain. *Demography*, 42(4), 647-673. <https://www.jstor.org/stable/4147333>
- Steiner, L. M., Suarez, E. C., Sells, J. N., & Wykes, S. D. (2011). Effect of age, initiator status, and infidelity on women's divorce adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52(1), 33-47. <http://dx.doi.org/10.1080/10502556.2011.534394>
- Svarer, M., & Verner, M. (2006). Do Children Stabilize Danish Marriages? *Journal of Population Economics*, 21(2), 395-417.
- Van Zanten, J. H., & van den Brink, T. (1938). Population phenomena in Amsterdam. *Population*, 3(1), 3-58.
- Waite, L. J., & Lillard, L. A. (1991). Children and Marital Disruption. *American Journal of Sociology*, 96(4), 930-953. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1086/229613>
- Wineberg, H. (1991). Inter marital fertility and dissolution of the second marriage. *Sociology and Social Research*, 75, 62-65.